بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد محارب 2](#_Toc427655303)

[شرط حمل سلاح 2](#_Toc427655304)

[نظریات در این باب 2](#_Toc427655305)

[جمع‌بندی 3](#_Toc427655306)

[تنقیح بحث 3](#_Toc427655307)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427655308)

[القای خصوصیت در معنای سلاح 3](#_Toc427655309)

[مستندات شرطیت حمل سلاح 4](#_Toc427655310)

[روایت اول 4](#_Toc427655311)

[روایت دوم 4](#_Toc427655312)

[روایت سوم 5](#_Toc427655313)

[روایت چهارم 5](#_Toc427655314)

[نتیجه‌گیری 6](#_Toc427655315)

[مباحث اخلاقی نهج‌البلاغه 6](#_Toc427655316)

[نزدیکی آخرت 6](#_Toc427655317)

# حد محارب

# شرط حمل سلاح

آیا در تحقق معنا و حکم محارب، حمل کردن سلاح نیز نقش دارد؟ به‌عبارتی‌دیگر آیا حمل کردن سلاح یکی از شروط حکم محارب است؟

# نظریات در این باب

در اینجا می‌توان گفت که سه نظریه وجود دارد؛ نظر اول قائل به شرطیت آن است، البته مصادیق و نوع سلاح بر اساس عرف هر زمان می‌تواند تبدل پیدا کند، گاهی شمشیر، گاهی توپ و گاهی امری دیگر می‌تواند باشد، این قولی است که عده‌ای از فقها خاصه بدان فتوا داده‌اند. نظریه دوم این است که سلاح به معنای متعارف عرفی آن شرط نیست، بلکه هر ابزاری که برای اخافه مردم به کار رود اعم از عصا یا هر امر دیگر کفایت می‌کند. نظریه سوم حتی توسعه‌ای فراتر از قول دوم قائل هستند و می‌گویند که اگر فرد بازور بازوی خود این اخافه را محقق کند و وجب اخلال به امنیت شود، معنای محارب صدق خواهد کرد.

اگر جواهر یا تفسیر الشریعه آقای فاضل را نگاه کنید مشاهده خواهید کرد که برای هرکدام از این اقوال قائلی وجود دارد، در مغنی ابن قدامه ذکرشده است که این سلاح می‌تواند به معنای متعارف خود باشد یا اینکه شامل سلاح سرد و آلات دیگر نیز بشود.

# جمع‌بندی

پس در حقیقت در میان خاصه سه قول و در میان عامه دو قول در صدق معنای سلاح در محاربه وجود دارد، برای مثال ابی حنیفه قائل به قول اول است و سلاح سرد را سلاح نمی‌داند و به‌تبع فرد نیز محارب نخواهد بود.

# تنقیح بحث

البته همه این اختلافات روی این مبنا خواهد بود که موضوع را محارب قرار دهیم، اما اگر موضوع مفسد فی‌الارض باشد، بحثی از معنی و اقوال در قبال سلاح نخواهد بود.

# اتخاذ مبنا

اگر موضع را مفسد فی‌الارض قرار دهیم نظریه صحیح، قول سوم است که بگوییم سلاح اعم از همه موارد بوده و حتی مبارزات و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی که در جهت سلب امنیت جامعه طراحی می‌شود را دربر می‌گیرد. اما در نظریه موضوعیت محارب، عدم توسل به هیچ سلاحی از مفهوم محاربه خارج خواهد بود و حداقل امر این است که مشکوک بوده و در اینجا شبهه مفهومیه وجود دارد. و در قبال صورت دوم نیز می‌توانیم آن احتمال را مطرح کنیم که معنای سلاح می‌تواند در صورت اولیه خود محصور نباشد.

# القای خصوصیت در معنای سلاح

اما ازآنجایی‌که بحث در باب حدود است، اولی این است که همان قول اول اخذ شود و بگوییم مقصود از سلاح همان آلت قتاله است. اما بعید نیست که القای خصوصیتی در اینجا صورت بگیرد و بگوییم که مواردی همانند اسید را نیز دربر می‌گیرد، اما شمول آن نسبت به عصا و امثال آن امری بعید به نظر می‌رسد.

و هر جا که ابهام و اجمال و به عبارتی شبهه مفهومیه وجود داشت، باید موارد قدر متیقن اخذ شود و در قبال سایر موارد به قواعد عمومی رجوع نمود. لذا تا به الآن آنچه به نظر می‌رسد قطعی است نظریه اول است و در قبال سایر اقوال تردید و ابهامی وجود دارد.

## مستندات شرطیت حمل سلاح

برای شرطیت حمل سلاح روایاتی ذکرشده است که؛

## روایت اول

**«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِی بْنِ رِئَابٍ عَنْ ضُرَیسٍ الْکنَاسِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ بِاللَّیلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ یکونَ رَجُلًا لَیسَ مِنْ أَهْلِ الرِّیبَةِ.»[[1]](#footnote-1)**

## روایت دوم

**«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ أَشَارَ بِحَدِیدَةٍ فِی مِصْرٍ قُطِعَتْ یدُهُ- وَ مَنْ ضَرَبَ بِهَا قُتِلَ.»[[2]](#footnote-2)**

احتمالاً از حدیده در این روایت همان آلتی است که از آهن ساخته‌شده است. و در روایاتی دیگر تعمیم می‌دهد و سکین و چاقو را به‌عنوان سلاح در معنی محارب معرفی می‌کند.

## روایت سوم

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِی عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکونِی عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی ع أَنَّهُ قَضَی فِی رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِی دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ یغْرَمُ قِیمَةَ الدَّارِ وَ مَا فی‌ها ثُمَّ یقْتَلُ.» [[3]](#footnote-3)**

این هم روایتی است که بنا بر بعضی مبانی معتبر است.

## روایت چهارم

از این بالاتر روایت دوم باب دوم است که در آنجا می‌گوید؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ وَ أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِیعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یحْیی عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِی عَنْ سَوْرَةَ بْنِ کلَیبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ یخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ یرِیدُ الْمَسْجِدَ أَوْ یرِیدُ الْحَاجَةَ فَیلْقَاهُ رَجُلٌ أَوْ یسْتَقْفِیهِ فَیضْرِبُهُ وَ یأْخُذُ ثَوْبَهُ قَالَ أَی شَی‌ءٍ یقُولُ فِیهِ مَنْ قِبَلَکمْ قُلْتُ یقُولُونَ هَذِهِ دَغَارَةٌ مُعْلَنَةٌ وَ إِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِی قُرًی مُشْرِکیةٍ فَقَالَ أَیهُمَا أَعْظَمُ حُرْمَةً دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشِّرْک قَالَ فَقُلْتُ دَارُ الْإِسْلَامِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآیةِ إِنَّما جَزاءُ الَّذِینَ یحارِبُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِلَی آخِرِ الْآیةِ.» [[4]](#footnote-4)**

در این روایت به‌زور بازو نیز تعمیم داده‌شده است.

## نتیجه‌گیری

لذا وقتی به روایات مراجعه می‌شود، مشاهده می‌شود که دایره سلاح مقداری عمومی‌تر است.

### مباحث اخلاقی نهج‌البلاغه

بحث در خطبه بیست‌وهشت بود که این خطبه قبل از آنکه نهج‌البلاغه نگاشته شود، در مصادر دیگر عامه و خاصه ذکرشده بود. این خطبه بسیار مشهور بوده و ازلحاظ ادبی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. و ازلحاظ محتوا نیز سید رضی در قبال آن می‌گوید اگر در عالم تنها یک‌کلام و موعظه باشد که انسان را به زهد بکشاند، این کلام است. و به‌تنهایی بانفوذش برای قطع شدن علقه‌های انسان از مادیات دنیا کفایت می‌کند.

### نزدیکی آخرت

امام بعد از حمد و ستایش الهی می‌فرماید:

**«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْیا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ آذَنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْیوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَداً السِّبَاقَ وَ السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَایةُ النَّارُ أَ فَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِیئَتِهِ قَبْلَ مَنِیتِهِ أَ لَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ یوْمِ بُؤْسِهِ أَلَا وَ إِنَّکمْ فِی أَیامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِی أَیامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ»[[5]](#footnote-5)**

اگر گوش‌های شنوایی در عالم وجود داشته باشد و چشمه‌ای بینایی که ببیند خواهند دید و خواهند شنید که دنیا در حال گذر است و اعلام فرق کرده است و این‌چنین ناپایدار است، آخرت نیز از آن‌طرف روی آورده است. امروز روز پرورش و فردا روز مسابقه است، امروز روز ریاضت و تمرین و روز نتیجه‌گیری است.

یعنی بهره‌گیری در آنجا به همان مقدار است که در این دنیا بوده است و غایت این مسابقه همان بهشت موعود است. آیا تائبی هست که قبل فرارسیدن مرگ، به سمت این غایت پیشی بگیرد و در این میدان مسابقه اسیر تعلقات نشود.

1. **- الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 246.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 315.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 231.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **4 - کافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 245.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- نهج البلاغه ص 36.** [↑](#footnote-ref-5)